

هر چند اولین نشانه های ظهور تکنیک تحلیل محتوا را به اواخر قرن هفدهم نسبت می دهند، لیکن توجه جدی به این تکنیک در اواسط قرن نوزده و در جریان جنگ جهانی دوم صورت گرفت. تا این زمان میان انواع تحلیل های اسنادی که بر روی متون انجام می گرفت، سلطه اصلی مربوط به تفسیر یا تاویل متون مذهبی و مقدس بود. توجه علما و دانشمندان یا بر روی مطالعه و استخراج نظرات مطرح و هدفمند نویسندگان به منظور ارائه تلفیقی نوین از این نظرات و یا انتقال و بکارگیری این داده ها بود و یا اینکه با تأمل و غور بر روی متون مقدس تلاش می شد منظور نظر صاحب مقدس متن کشف گردد و از زبان رمز گونه آن رمز گشایی شود.

اواخر قرن نوزده با رواج روزنامه در کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحده آمریکا، موجی از نگرانی ها نسبت به تحولات این نشریات به وجود آمده بود. محافظه کاران عمدتاً از نظرات و اندیشه هایی که این جراید به خوانندگان خود عرضه می کردند واهمه داشتند و البته برای محکوم نمودن آنها و اثبات اتهامات خود نیاز به شیوه های علمی و محکمه پسند داشتند. شیوه ای که نتوان آن را به سلیقه محافظه کاران نسبت داد و می توان همچون مدرکی محکم به دادگاه ارائه داد. در اینجا بود که اولین گونه های ساده تحلیل محتوا به شیوه شمارش مضامین و الفاظ خاص بروز پیدا نمود. با این حال چنانچه گفته شد بروز جنگ جهانی دوم و بکار گیری وسیع از رسانه های صوتی (رادیو) و متنی (جراید) به عنوان ابزارهای تبلیغاتی این ایده را در ذهن دریافت کنندگان تبلیغات دشمن (متحدین) به وجود آورد که شاید بتوان با تحلیل دقیق سخنان رهبران دشمن (همچون هیتلر) و یا تبلیغات آنان به عناصر قصد نشده ای از اطلاعات مهم دست یافت که برای نیروهای خودی ذی قیمت باشد. این حدس البته به وقوع پیوست چنانچه با تحلیل دقیق تبلیغات نازیها، تحلیل گران توانستند با اختلاف دو هفته، زمان پرتاب موشکی خاص به انگلستان را تعیین کنند. همچنین میزان پیشروی دشمن، شکست یا پیروزی او در جبهه ای خاص، وضعیت پشتیبانی نیروها، قدرت روحی سربازان و... نیز از لابلای سخنان و نوشتارهایی که برای منظور دیگر انتشار می یافت، قابل کشف بود. بدین ترتیب تحلیل محتوا به عنوان ابزاری استراتژیک در موسسه مطالعات جنگ ایالات متحده مطرح گردید و بودجه مطالعاتی خاص خود را یافت. پس از جنگ متد های بکار رفته تا حدودی دوباره جمع آوری گردید و این تکنیک پژوهشی از ابزاری استراتژیک در جنگ به حوزه علو آکادمیک راه یافت. امروزه با وجود کثرت فراوان داده ها و حجم عظیم آنها، امکان اشراف و تحلیل ذهنی آنها وجود ندارد. تعیین نوع محتوای برنامه های یک شبکه تلویزیونی، جریان سینمایی کشور در دهه ای خاص، سرمقاله های یک روزنامه در مدت یک سال و... با مطالعه ضمنی و بدون روش امکان پذیر نمی باشد. از سوی دیگر شناخت خط مشی و رویکردهای این رسانه ها چه برای کنترل آنها و یا بازشناسی آنها برای خود تولیدکنندگان اهمیتی ویژه یافته است.

مسئولان پژوهشگره ای خاص مایلند از رویکرد کلان پژوهشی خود مطلع شوند، مدیران علمی دانشکده ها نیازمند آن هستند تا بدانند پایان نامه های ارائه شده از سوی دانش جویان بیشتر بر روی چه مسایلی متمرکز بوده است. از سوی دیگر و در پژوهش هایی تلفیقی ممکن است مایل باشیم به علل تولید محتوایی خاص پی ببریم و یا تاثیر ارائه محتوا و پیامی را بر مخاطبان بسنجیم و در تمامی این پژوهشها تحلیل محتوا بکار ما می آید. تحقیقات نشان می دهند که میزان گرایش به این تکنیک و درصد پژوهشهای انجام شده به وسیله آن سال به سال در حال افزایش هستند که نشان از کار بردی شدن آن در تحقیقات حوزه های مختلف علوم ارتباطات، علوم اجتماعی و حتی سایر حوزه های علمی می دهد.

بنابراین می‌توان گفت:

تاریخچه اولین کندوکاو تجربی محتوای ارتباطات به مطالعات الهیات در اواخر سده هفدهم بر می‌گردد که به نگرانی کلیسا نسبت به گسترش مطالب غیرمذهبی در روزنامه‌ها مربوط می‌شود (کریپندورف، ۱۳۷۳، ۱۳). با این حال مورخان آغاز این تحقیقات را به کارهای آن دسته از دانشمندان علوم سیاسی نسبت می‌دهند که به تأثیر تبلیغات و سایر پیام‌های اقناعی علاقمند بودند (سورین و تنکارو، ۱۹۹۲ به نقل از رایف، ۱۳۸۱: ۵).

اولین مورد مستند تحلیل کمی مطالب مکتوب، تحلیل محتوایی است که در قرن هیجدهم در سوئد انجام شده است. این بررسی بر روی مجموعه اشعاری شامل ۹۰ سرود مذهبی است که شاعر ناشناسی تحت عنوان سرودهای صهیون منتشر می‌کند. این مجموعه اشعار از سانسور دولتی مصون می‌ماند ولی به زودی متهم به تضعیف روحانیت ارتدوکس کلیسای دولتی می‌شود و دستاویز گروهی مخالف قرار می‌گیرد. مجادله‌ای علمی بر سر خطرناک بودن یا نبودن مضمون این اشعار می‌گیرد. یک سری این مجادله نمادهای مذهبی بکار رفته در این اشعار را بر می‌شمرد و طرف دیگر نیز بهمان نماد را در کتاب شعر رسمی بر می‌شمرد و تفاوتی بین آنها نمی‌یابد (کریپندورف، ۱۳۷۳: ۱۴). هدف این بررسی‌ها این بود که مشخص شود آیا این سرودها این خطر را دارند که بر پیروان کلیسا اثر نامطلوب بگذارند یا خیر؟ از این رو تحلیلی از مضامین مختلف مذهبی، ارزش و کیفیت پیدایش (مطلوب یا نامطلوب بودن) و همینطور پیچیدگی سبک آنها انجام شد.

رویکردهای تاریخی به تحلیل محتوا متأثر از تعریفی است که محققان از تحلیل محتوا دارند. لورنس باردن که تعریفی عام و وسیع از این تکنیک داده کار بی. باربون فرانسوی را در جهت نشان دادن اصطلاحات مربوط به هیجانات و تمایلات در زبان، تحت عنوان تحلیل محتوا می‌آورد. باربون بخشی از تورات «مهاجرت» را به طریقی نسبتاً دقیق، با آماده کردن متن و طبقه بندی موضوعی کلمات معنی دار کار کرد (باردن، ۱۳۷۴: ۹).

در آلمان لوبل (۱۹۰۳) طرح طبقه بندی مبسوطی برای تحلیل «ساختار درونی محتوا» بر حسب کارکردهای اجتماعی عملکرد روزنامه‌ها منتشر می‌کند. این کتاب در جرگه روزنامه نگاران آوازه‌ای به هم می‌رساند، ولی محرک تحقیقات اجتماعی نمی‌شود (کریپندورف، ۱۳۷۸: ۱۴).

کمی بعد (۱۹۰۸-۱۹) مطالعه‌ای وسیع و جامعه‌شناسانه در مورد یکپارچگی مهاجران لهستانی اروپایی در آمریکا توسط توماس و زنائیکی انجام شد که باردن (۱۳۷۴) آن را جزو تاریخچه تحلیل محتوا قرار می‌دهد. به عقیده او روش بکار رفته، تکنیکی ابتدایی از تحلیل محتوا- یا به عبارت بهتر نظم دادن به قرائت ساده متون- بود که از اسناد گوناگون مانند خاطرات، نامه‌ها، مقالات روزنامه‌ها و نحوه روابط رسمی تشکیل شده بود (باردن، ۱۳۷۴، ۹).

در اولین گردهمایی انجمن جامعه‌شناسی آلمان در ۱۹۱۰، ماکس وبر (۱۹۱۱) طرحی برای تحلیل محتوای گسترده مطبوعات پیشنهاد می‌کند که به دلایل گوناگونی جامه عمل نمی‌پوشد. در همان ایام مارکف (۱۹۱۳) روی نظریه زنجیره و نمادها کار می‌کند و تحلیلی آماری از نمونه‌ای از رمان منظوم پوستکین پوژن اونژین منتشر می‌کند (کریپندورف، ۱۳۷۸، ۱۴).

در ۱۸۹۳ تحلیل منتشر می شود که به این پرسش می پردازد که «آیا روزنامه های امروز مطالب ارزشمند ارائه می دهند؟» این تحلیل نشان میدهد که از ۱۸۸۱ تا ۱۸۹۳ در روزنامه ای عمده نیویورک، افتراء، شایعات، ورزش و مطالب پیش پا افتاده تا حد زیادی جایگزین مطالب مذهبی، علمی و ادبی شده است. مطالعه دیگری می کوشد نشان دهد که عرضه روزنامه ها عمدتاً به جای اخبار ارزشمند، به مطالب غیراخلاقی، مضر و پیش پا افتاده اختصاص یافته است (mathews، ۱۹۱۰، به نقل از کریپندروف، ۱۳۷۸، ۱۴).

در آستانه قرن بیستم افزایش محسوسی در تولید انبوه کاغذ روزنامه در آمریکا توجه به ارزیابی بازارهای انبوه و توجه به افکار عمومی پدید آمد. مکتب های روزنامه نگاری پا گرفته به لزوم معیارهای اخلاقی و لزوم مطالعه تجربی روزنامه ها کشید (همان). در این دوره مادامی که مورد تحلیل قرار می گیرد اصولاً مطالب مطبوعات است و دقت علمی که مراعات می شود اندازه گیری است. مکتب روزنامه نگاری کلمبیا به این امر اهمیت می دهد و کار بررسی کمی روزنامه ها افزایش می یابد. فهرست عناوین مختلف تهیه می شود، تحول یکی از مطبوعات مورد توجه قرار می گیرد و میزان «هیجان بخشی» مقالات آن اندازه گیری می شود. هفته نامه های روستایی و روزنامه های شهری مقایسه می شوند و اندازه گیری و شمارش به طرز خیره کننده ای فراگیر می شود (حجم مقالات، اندازه و عناوین و جای مقاله در صفحه) (باردن، ۱۳۷۴: ۱۰).

در ۱۹۱۲ تنی به فراخوان پیمایش بزرگ و مستمر محتوای مطبوعات برای برقراری نظام ثبت «اوضاع اجتماعی» می پردازد که دقیقاً قابل قیاس با آمار اداره هواشناسی باشد. وی دستورالعمل اجرای این پیمایش را در چند روزنامه نیویورک جهت گروه های مختلف قومی ارائه می دهد اما عملاً تحقق نمی یابد. چنین رویکردی به تحلیل محتوا در مطالعه روزنامه محلی توسط جامعه شناس ویلی به اوج خود می رسد. ویلی در این مدل مطالعه پیدایش هفته نامه های محلی را ردگیری می کند و تعداد تیراژ آنها، تغییر محتوای آنها و نقش اجتماعی که در رقابت با روزنامه های شهرهای بزرگ کسب می کنند، توصیف می کند (کریپندورف، ۱۳۷۸: ۱۵).

تجربیات حاصل از تحلیل افکار عمومی موجب اولین توجه حدی به مسایل روش شناسی تحلیل محتوا شد که وودوارد (۱۹۳۴) آن را «تحلیل کمی روزنامه» به منزله تکنیک نظرسنجی می نامد. از مطالبی که درباره افکار عمومی نوشته می شد، توجه به پیشنهادوری های اجتماعی به صور مختلف وارد تحلیل ارتباطات شد. حال دیگر پرسش هایی همچون نحوه ترسیم سیمای سیاه پوستان در مطبوعات فیلادلفیا (simpson, ۱۹۳۴)، نحوه ترسیم جنگ های آمریکا در کتابهای درسی در مقایسه با نحوه ترسیم آنها در کتابهای دشمنان سابق (wlworth, ۱۹۳۸) یا نحوه بیان ملی گرایی در کتابهای کودکان آمریکا، انگلستان و سایر کشورهای اروپایی (martin, ۱۹۳۶) با اهمیت به شمار می آمد.

آزمایش های روانشناسی در پخش شایعه، آلپرت و فدنر را به مطالعه محتوای روزنامه ها از دیدگاه کاملاً تازه ای می کند. «پنج قانون آزمایشی روانشناسی روزنامه ها» که آلپرت و فدنر مطرح کرده اند، کوششی است برای تبیین تغییراتی که اطلاعات در مسیر خود از نهادها تا انتشار در مطبوعات دستخوش آن می گردند.

توجه به نمادهای سیاسی ویژگی دیگری به تحلیل پیام های عمومی افزود. مک دایر مید سخنرانی افتتاحیه ۳۰ رئیس جمهور آمریکا را برحسب نمادهای هویت ملی، ارجاع تاریخی، ارجاع به مفاهیم بنیادی حکومت و واقعیت و انتظارات تحلیل کرده است.

خصوصاً لاسول ارتباطات عمومی را در چارچوب نظریه روانکاوی خود درباره سیاست نگریسته و نمادها را به مقولاتی چون «خود» و «دیگران» و به انواع «افراط» و «محرومت» طبقه بندی کرده است. تحلیل نمادی وی به «پیمایش توجه جهانی» کشید که در آن روزه های فراوانی نمادهای ملی براساس محتویات روزنامه های رسمی چند کشور مقایسه شده است.

تحلیل محتوا به عرصه مطبوعات و علوم ارتباطات محدود نشد. چند رشته علمی به مطالعه روزنامه های خود در دانش پژوهی به صورتی که در عناوین نشریات معروف منعکس شده پرداخته اند. این مطالعه اول بار در رشته فیزیک در روسیه (۱۹۲۹)، (rainoff) صورت گرفت و سپس بطور کامل تر در خور جامعه شناسی و سپس روزنامه نگاری ارائه یافت (کریپندورف ۱۳۷۸: ۱۷)

جنگ دوم جهانی، بدون شک نقطه عطف قابل توجهی برای تحلیل محتوا به شمار می رود. احتمالاً اولین محرک عمده در کاربرد عملی وسیع تحلیل محتوا در جنگ جهانی دوم پدید آمد. این تحلیل محتوا، بررسی تبلیغات سیاسی است. تحلیل تبلیغات بصورت ابزاری برای تشخیص افرادی که منبع نفوذ غیر اخلاقی، بودند آغاز گردید. در دهه ۱۹۴۰ در آمریکا جنگ کانون تبعه قرار گرفت. اولین نامی که در این عرصه تاریخ تحلیل محتوا را واقعاً روشن می کند، «هارولد لاسول» است. او تقریباً از سال ۱۹۱۵ تحلیل هایی از مطبوعات و تبلیغات به عمل می آورد. در سال ۱۹۲۷ تکنیک های تبلیغات در «دنیای جنگ» منتشر می شود. هارولد لاسول و همکارانش در بخش مطالعه ارتباطات دوران جنگ کتابخانه فعالیت می کردند. هانس اسپایر نیز گروه تحقیقی را در سرویس اطلاعات سخن پراکنی های خارجی کمیسیون ارتباطات فدرال آمریکا به راه انداخته بود تا رویدادهای آلمان نازی و متحدانش را شناخته و پیش بینی کند و اثر عملیات نظامی را بر روحیه جنگ برآورد کنند. بعد از جنگ جورج به بررسی این گزارش ها پرداخت که نتیجه آن کتاب تحلیل تبلیغات بود که سهم عمده ای در اهداف مفهوم سازی و فرآیند های تحلیل محتوا پیدا کرد.

در این دوره ۲۵ درصد از بررسی های تجربی در زمینه فنون تحلیل محتوا به بررسی های سیاسی اختصاص یافت. این تحقیقات بسیار عملی بودند و هدف مشخص آنها بررسی تضادی بود که دنیا را به جدال و آشوب کشیده بود. برخی از روش های متعددی از تحلیل محتوا که در جهت اهداف جنگ بکار رفت عبارتند از:

-کشف مضامینی که به نفع دشمن بود و محاسبه درصد آنها به سایر مضامین.

-مقایسه بین محتوای روزنامه متهم (گالین) و مضامین مطبوعات نازی که به ایالات متحده فرستاده می شد.

-مقایسه دو نشریه مظنون (تودی چنج و فوروم آبرور) با دو نشریه که میهن پرستی آنها آشکار بود (ریدرز دایجست و ساتردی ایوی نینگ).

-تحلیل مفید یا غیر مفید بودن بسیاری از کتب و نشریات ادواری در مورد دو مضمون «اتحاد جماهیر شوروی موفق می شود» و «اعتقادات کمونیستی واقعی هستند».

-تحلیل لغوی از روی فهرستی از کلماتی که به عنوان کلمات کلیدی در سیاست تبلیغاتی نازیها در نظر گرفته شده بود.

بعد از جنگ جهانی و احتمالاً در نتیجه اولین تصویر ترکیبی از تحلیل محتوا که لازارسفلد (۱۹۴۸) و برلسون (۱۹۵۲) ارائه کردند، تحلیل محتوا به تعدادی از رشته های علمی دامن گسترده شد.

در سال ۱۹۴۷ رمان اتوبیوگرافی «پسر سیاه» نوشته ریچارد رایت توسط ار.کا. وایت تحلیل شد. این تحلیل یک تحلیل آماری ارزش ها بود که با تفسیر حاشیه ای کتاب، کدگذاری آن با کمک سه نوع نماد آشکار شده بود. این نمادها عبارت بودند از: اهداف یا مقاصد (غذا، جنس، دوستی و...) قواعد اخلاقی، (واقعیت و تمدن) و اشخاص (ار. رایت، سیاهان، سفیدها و...). این نمادها می توانستند بطور مرکب در یک جمله وجود داشته باشند. تحلیل آماری فوق اطلاعاتی به دست داد که تحلیل ذهنی معمولی به تنهایی نمی توانست بدست دهد (باردن، ۱۳۷۴، ۱۳-۱۲).

تحلیل نامه های جنی کوماسترسون نیز همان توجه به عینیت و برتری یا تکمیل یک فن منظم را نسبت به ادراک بالینی که انعکاسی از احساسات و استنباط های شخصی است نشان می دهد. این نامه ها که تعدادشان ۱۶۷ عدد بود جزء موارد انتخابی روان شناسان اجتماعی شدند، زیرا این نامه ها که در سال ۱۹۴۲ توسط بالدوین تحلیل گردید، توجه آلپرت را به خود جلب کرد.

در روان شناسی تحلیل محتوا سه کاربرد اساسی پیدا کرد:

(۱) تحلیل ضبط مکالمات برای کشف خصوصیات انگیزشی، روانشناختی یا شخصیتی. بعد از رساله آلپورت (۱۹۴۲) در باب استفاده از اسناد شخصی، اعمال تحلیل ساختار شخصی توسط بالدوین (۱۹۴۲) درباره ساختار شناخت و مطالعات وایت (۱۹۴۷) در مورد ارزش این کاربرد بصورت سنت درآمده است.

(۲) استفاده از داده های کیفی که به صورت پاسخ به پرسش های باز، واکنش کلامی به آزمون ها و ساخت داستان های آزمون درک موضوع گردآوری می شوند.

(۳) حوزه فرآیندهای ارتباطات است که محتوا جزء لاینفکی از آن است. به عنوان مثال تحلیل فرآیند تعامل رفتار گروه های کوچک، مکالمات را به منزله داده هایی بکار می برد که با آن می توان فرآیندهای گروهی را مورد بررسی قرار داد.

آغاز استفاده انسان شناسان از تکنیک های تحلیل محتوا برای تحلیل افسانه ها، قصه های عامیانه و چیستان ها به همراه تحلیل اصطلاحات خویشاوندی یکی از نمونه های فراوان سهم خاص این رشته در تحلیل محتواست.

تاریخ دانان که همواره در جستجوی شیوه های منظم تر تحلیل مجموعه های بزرگی از اسناد تاریخی موجود بودند تحلیل محتوا را تکنیک مناسبی برای تحلیل اسناد تاریخی یافتند.

در این دوران لزوم عینی بودن تحقیق و مقیاس های پژوهشی مورد توجه عام قرار گرفت. از نظر روش شناسی، اواخر سال های ۵۰-۱۹۴۰ به خصوص به دلیل تعیین قواعد تحلیل توسط «برلسون» با کمک لازارسفلد قابل اهمیت است. تعریف مشهوری که برلسون از تحلیل محتوا می دهد اعتقادات مربوط به فنون و قواعد این دوران را نشان می دهد: «تحلیل محتوا یک فن تحقیق برای توصیف عینی، منظم و مقداری محتوای آشکار ارتباط است.»

دهه ۱۹۵۰ با گسترش و بکارگیری فن تحلیل محتوا در رشته های مختلف و با مطرح شدن پرسش ها و پاسخ های جدید در زمینه روش شناسی مشخص می شود. در ابتدای سال ۱۹۵۰، کمیته شورای تحقیقات اجتماعی در زمینه های روان شناسی و زبان شناسی مجامع متعددی در مورد مسایل، زبان شناسی روانی بر پا کرد. آخرین این مجامع که به دلیل محل و محدوده برگزاری، کنفرانس آلتون نام گرفت. در سال ۱۹۵۵ برگزار شد. محققان و شرکت کنندگان که از نقاط مختلف آمده بودند از این زمان به تحلیل محتوا توجه یافتند و اگرچه مشکلات قبلی تماماً حل نشده بودند، ولی راه حل های روش شناختی، روشنگر راه شد. بنابراین مجمع دستاورد قابل توجهی داشت و می توان گفت تحلیل محتوا به اولین دوره شکوفایی خود قدم گذاشت.

در زمینه معرفت شناختی، دو نمونه ارتباط «وسیله ای» که از طرف آ. ژرژ و ژ. مال ارائه شده بود و نمونه «نمایشی» که اوزگود از آن دفاع می کرد در مقابل هم قرار گرفتند. نمونه نمایشی بدین معنی است که در پیام های ارتباطی مسأله مهم عبارت است از آنچه بوسیله محتوای داده های لغوی آشکار می شود، یعنی چیزی که در کلمات پیام، معرف های معتبر را مشخص می کند و تحلیل گر بدون در نظر گرفتن موقعیت ها فقط به پیام توجه دارد. منظور از نمونه وسیله آن است که مسأله مهم آن چیزی نیست که صورت ظاهر پیام در مرحله اول می گوید، بلکه با توجه به قرائن و موقعیت ها، پیام آن چیزی است که کلمات حامل آن اند.

همچنین در این دهه به لحاظ روش شناختی بحث و جدل بیان برداشت کمی و کیفی برخاست. در تحلیل کمی، اطلاعات از بسامد بعضی از خصوصیات متن به دست می آید. در تحلیل کیفی، حضور یا غیاب یک خصوصیت معین یا مجموعه خصوصیات در بعضی از قسمت های متن مورد نظر قرار می گیرد. در سطح منحصرأ فنی، اوزگود طرق متعددی را پیشنهاد می کند و بسیاری از روش های سابق را تصحیح می کند. «تحلیل ارزش های یک پیام» و تحلیل رخدادهای توأم از کارهای اوست. بعد از او تایلور روش کلوز(بسته) را ارائه می کند؛ بعلاوه در این دوره کار مهم دیگری که «اندازه گیری معانی» است انجام شده است. در این جا توجه اصلی به گرایش هایی است که از نظر ارزشیابی عاطفی یا تلویحی در دال ها یا جملات یک ارتباط وجود دارد و هدف این است که نشان داده شود این گرایش ها دو قطبی اند و روی مقیاس قابل اندازه گیری هستند و بعضی از ابعاد بررسی شده آن، صرفنظر از فرهنگ های مختلفی که شنوندگان دارند، جهان شمول است (باردن، ۱۳۷۴).

اولین اثر مهم که در مورد تحلیل های جدید با کامپیوتر نوشته شده و سعی شده در مورد مشکلات حتی که در این امر وجود دارد راه حل هایی ارائه دهد، تحت عنوان Genenal Inquirer در سال ۱۹۶۶ منتشر شد. زمانی که نتیجه مجموعه برنامه کامپیوتری که توسط استون و همکارانش تهیه شده بود، چاپ شد.

در مورد نشانه شناسی بررسی ها گرچه نامنظم بود ولی به دلیل گستردگی در زمینه ای که تا بحال روی آن کار نشده بود، توانست یک سلسله علایم غیرزبان شناسی را که تا آن وقت ناشناخته مانده بود کشف کند.

قلمرو فراگیر نشانه شناسی که محدوده آن خوب شناخته نشده بود، از طریق موضوع های جدید و تصویر، باسمه و موسیقی) یا از طریق زمینه های زیرساز نظری جان تازه ای در تحلیل محتوا دمید.

با رشد نرم افزارهای کامپیوتری، برنامه های کامپیوتری شمارش کلمات پدیدار گشت. این برنامه ها از جمله پایه و اساس رشته جدیدی شدند که بعدها «سبک شناسی کامپیوتری» نام گرفت و انقلابی در کار شاق پردازش متون نظیر تهیه فهرست الفبایی

پدید آوردند. احتمالاً اولین تحلیل محتوای کامپیوتری، کار اسبوک و زیپس (۱۹۸۵) در استفاده از شیوه بازیابی اطلاعات برای تحلیل حدود ۴۰۰۰ قصه عامیانه سرامیس (قومی در شرق روسیه) است.

اگر به آخر دهه ۵۰ نظر کنیم، مشاهده می شود که تحلیل محتوا با تصاعد هندسی رشد کرده است. برحسب معیارهای آماری تحول نحو زیر بوده است.

بازده زمانی	تعداد تحقیق در سال
۱۹۰۰-۱۹۲۰	۵/۲
۱۹۲۰-۳۰	۳/۱۳
۱۹۳۰-۴۰	۸/۲۲
۱۹۴۰-۵۰	۳/۴۳
۱۹۵۰-۶۰	بیش از ۱۰۰ تحقیق در سال

از سال ۱۹۶۰ به بعد سه پدیده عمده بر تحلیل محتوا اثر گذاشته اند.

(۱) استفاده از کامپیوتر

(۲) توجه به بررسی های مربوط به ارتباط غیرشفاهی و شکوفایی نشانه شناسی

(۳) قاطعیت مطلوبی که تحقیقات زبان شناختی در برداشته است.

جمع بندی

باردن نقاط عطف و نیروهای را در سابقه تاریخی تحلیل محتوا بدین سان مشخص می کند:

(۱) پیشروان، که شامل رویکردهای متفاوتی به تحلیل و مقایسه متون در زمینه های هرمنوتیکی (مانند تفاسیر انجیل)، تحلیل روزنامه قدیم و روندهای خط شناسی تا تحلیل رویا توسط زیگموند فروید می شود.

(۲) بنیاد تئوریکی ارتباط براساس تحلیل محتوای کمی توسط پل اف. لازارسفلد و هارولد لاسول در آمریکا در دهه های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم بنا نهاده شد و اولین کتاب درسی درباره این روش منتشر شد.

(۳) توسعه چند رشته ای و افتراق، در دهه شصت قرن ۲۰ رویکرد روش شناختی راه خود را به زبان شناختی، روان شناسی، جامعه شناسی، تاریخ، هنر و... باز کرد. روندها پالایش شوند و مدل های مختلف ارتباط بررسی شد.

(۴) انتقادات کیفی، از اواسط قرن بیستم ضدیت هایی علیه تحلیل صوری بدون در نظر گرفتن محتواهای پنهان و زمینه ها که با ساده سازی و کمی سازی تحریف کننده کار می کرد برخاست (کراکائر، ۱۹۵۲). به دنبال آن رویکردهای کیفی به تحلیل محتوا ایجاد شد.